

## سیاست خارجی چین در آسیای مرکزی و قفقاز

دکتر بهزاد شاهنده\*

### اشاره

متن حاضر گزارش سخنرانی جناب دکتر بهزاد شاهنده در همایش "تحولات آسیای مرکزی و قفقاز و آثار آن بر امنیت ملی ایران" است. متن سخنرانی پس از ویرایش و اصلاحات و تکمیل آن توسط آقای دکتر بهزاد شاهنده به شکل حاضر برای چاپ آماده شده است. سخنران محترم در این مقاله به نگرانیهای چین در منطقه جدایی طلب و مسلمان شین جیانگ و گسترش آن از طریق آسیای مرکزی اشاره می نماید، زیرا شین جیانگ دقیقاً منطقه ای است که چین و جهان اسلام را با یکدیگر مرتبط می سازد. از لحاظ امنیتی منطقه شین جیانگ به دلیل دارا بودن ذخایر غنی منابع طبیعی جهت تحقق برنامه های مدرن سازی برای چین اهمیت حیاتی دارد. سخنران در ادامه به سیاست خارجی چین در قبال حضور نیروهای فرامنطقه ای و نیز روابط این کشور با جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز می پردازد.



از نظر اغلب متخصصان خارجی، منطقه آسیای مرکزی و قفقاز تا قبل از سقوط اتحاد شوروی سابق به عنوان منطقه ای عقب مانده که دوران عظمت گذشته خود را سپری کرده است، تلقی می گردید. در حقیقت ذهنیت حاکم این بود که منطقه مذکور نمی تواند در نظام بین الملل تأثیرات شگرفی داشته و عملاً از این لحاظ بی اهمیت بود. طی دهه هشتاد این ذهنیت با نگرانیهای چین نسبت به یک سلسله از ناآرامیهای نژادی در منطقه شین جیانگ

\* آقای دکتر بهزاد شاهنده دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و متخصص در امور شرق آسیا می باشند.

«سین کیانگ»<sup>(۱)</sup> متحول گردید. تغییر فوق موجب جلب توجه جهانی به احیای دوباره اسلام در منطقه آسیای میانه گردید.

سقوط رژیم شاه در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) در ایران و ترور «انور سادات»<sup>(۲)</sup> رئیس جمهور مصر در سال ۱۹۸۱ که هر دو در جهت احیای دوباره اسلام شکل گرفت، کشور چین را نسبت به طغیان مسلمانان چین علیه «بی جینگ»<sup>(۳)</sup> بیمناک کرد. زیرا که چین نگرانی شدیدی نسبت به سرایت حرکت اسلامی به داخل مرزهای خود پیدا کرده بود. تحولات فوق باعث شد که دانشمندان چینی به بحث و تفحص نسبت به درجه تأثیرگذاری این حرکتها در داخل چین، و میزان تمایل اسلام در چین به حرکتهای خارج از کشور پرداخته، و دولت را در اتخاذ سیاستی پیشگیرانه در قبال شورشهای احتمالی مسلمانان چین یاری دهند. تحولات در ایران، لبنان، الجزایر و سودان، رهبری چین را نسبت به نقش مذهب در منطقه استراتژیک خاورمیانه آگاه کرد. به همین مناسبت بود که در دهه ۱۹۸۰ چندین مرکز مطالعات خاورمیانه که هر کدام بخشی از مطالعات مربوط به منطقه را برعهده داشتند، تشکیل و شروع به کار کردند (مسئله جالب در تأسیس این مراکز این بود که هر کدام از قبل برنامه‌های تعریف شده‌ای داشته و به هیچ وجه در امور یکدیگر وارد نمی‌شدند، و تکرار فعالیتها عملاً وجود نداشت).

هدف «بی جینگ» در تأسیس مراکز فوق‌الذکر درک بهتر و جامع‌تر از منطقه‌ای از جهان بود که دولت چین آن را محرکی عمده در امنیت بین‌المللی و داخلی چین تلقی می‌کرد.<sup>(۴)</sup> آسیای مرکزی دقیقاً منطقه‌ای است که چین و جهان اسلام با یکدیگر برخورد می‌نمایند. سه کشور از ۵ کشور آسیای مرکزی که در اواخر سال ۱۹۹۱ از بطن شوروی (سابق) بیرون آمدند (قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان) دارای مرکز مشترک با منطقه شین جیانگ (سینکیانگ) هستند. یکی از نتایج فروپاشی اتحاد شوروی (سابق)، افزایش تحرکات جدایی طلبانه در منطقه شین جیانگ بوده که با فشار روزافزون نسبت به عدم حقانیت چین در حاکمیت بر منطقه شین جیانگ همراه بوده است. چینی‌ها در ابتدای دوران جدید معتقد بودند که نظام شکل یافته جدید در منطقه خاورمیانه در حال انتقال به داخل مرزهای چین و نفوذ در

۱- Xinjiang (Sinkiang) این منطقه به ترکستان شرقی هم معروف بوده و یکی از مناطق خودمختار چین است که عمدتاً مسلمان‌نشین نیز می‌باشد.

2- Anwar Sadat.

۳- Beijing «بی جینگ» به معنای پایتخت شمال نام اصلی پایتخت چین بوده، و پکن (Peking) نام استعاره است که بیگانگان بر این پایتخت گذاردند. طبق اعلامیه ۱۹۷۹ دولت چین نام بی جینگ به عنوان نام اصلی و مورد استفاده تمام جهانیان رسماً اعلام گردید.

۴- جامعه خاورمیانه چین A Middle East Society of China، در ماه ژوئیه ۱۹۸۲ تأسیس گردید؛ این جامعه از مراکز عمده مطالعات خاورمیانه در چین می‌باشد. NCNA 072010 / 20 July / 1982.

منطقه شین جیانگ می‌باشد. شایان ذکر است که از لحاظ امنیتی منطقه شین جیانگ برای چین اهمیت فوق‌العاده دارد، چرا که دارای ذخایر غنی منابع طبیعی است که برای تحقق اهداف برنامه‌های مدرن‌سازی چین حیاتی می‌باشد.

رهبری چین در ابتدا منطقه آسیای مرکزی را با نگرانی شدید می‌نگریست، به طوری که "چیان چی جن"<sup>(۱)</sup> وزیر خارجه وقت چین اظهار داشته بود که "کشورهای مستقل مشترک‌المنافع"<sup>(۲)</sup> قدرت تداوم ندارند (منظور وی این بود که این کشورها در مدت زمانی کوتاه مضمحل خواهند شد!). مقامات بی‌جینگ تحولات تأسّف‌بار در یوگسلاوی را پیش‌درآمدی برای تحولات مشابه در منطقه آسیای مرکزی قلمداد می‌کردند.

تحلیلگران چینی<sup>(۳)</sup> معضلات مربوط به آسیای مرکزی را از جهت درجه اهمیت و حساسیت به ترتیب، اسلام، "پان-تورانیسم"<sup>(۴)</sup> و مشکلات اقتصادی می‌دانستند. یکی از تحلیلگران بر این اعتقاد بود که از آنجاییکه در منطقه آسیای مرکزی "هیچ ملیت مسلطی" وجود ندارد، لذا امکان اتحاد در میان آنها که با "هانها"<sup>(۵)</sup> در ستیز باشند وجود ندارد.<sup>(۶)</sup> سؤالی که مطرح می‌شود این است که وجود یک نظام متحد قوی در همسایگی چین، به جای وجود چندین کشور کوچک بی‌ثبات در مرزهای آن چه تأثیری در نحوه نگرش آن به منطقه دارد؟

چینی‌ها همیشه بر این عقیده بوده‌اند که اسلام طریقت فرمانبرداری نیست، بلکه طریقه قیام است. بی‌جینگ معتقد بود که اداره و مدیریت تحولات منطقه آسیای مرکزی نه تنها تأثیر مستقیم در امنیت داخلی چین دارد، بلکه در روابط جمهوری خلق چین با کشورهای روسیه، ایران، ترکیه، پاکستان و ... نقش عمده‌ای را خواهد داشت.

سیاست خارجی چین در قبال آسیای مرکزی، دقیقاً در راستای امنیت منطقه بسیار استراتژیک شین جیانگ (از لحاظ سیاسی، جغرافیا و اقتصاد) قابل توصیف بود. تلاشهای "بی‌جینگ" در حفظ قدرت در شین جیانگ در پنجاه سال قبل از فروپاشی شوروی سابق (۱۹۹۱)، همراه با سرکوب و استثمار بوده‌است. افزون بر قدرت نظامی سرکوبگر امپراطوریهای گوناگون چین تا سال ۱۹۱۱ (سال انقراض نظام امپراطوری در

1- Qian Qichon.

2- The Commonwealth of Independent States.

۳- تذکر: تمامی تحلیلگران چینی دولتی بودند و سازمان مستقل تحقیقاتی عملاً در چین وجود خارجی ندارد.

4- Pan-Turanianism.

5- Hans نژاد اصیل مردم چین.

6- An Interview with a Scholar at China's Institute of Contemporary International Relations (1992).

چین)، و دوران جمهوری در چین (۱۹۴۹-۱۹۱۲)، مهاجرت دادن "هانها"، اشتراکی کردن منطقه و استثمار اقتصادی کمونیستها در استیلای این منطقه به وسیله چین نقش داشته که در مجموع تاریخی پراز سرکوب، استثمار و محرومیت را برای مردم مسلمان منطقه شین جیانگ به همراه داشته است. در زمان شروع عصر "دنگ شیاء پینگ"<sup>(۱)</sup> بود که چین روشهایی جدا از سرکوب و استثمار را در قبال شین جیانگ پیش گرفت، و تلاش کرد تا وفاداری مردم این منطقه را جلب نماید (در این تلاش نیز چین موفق نبوده زیرا که اصالت در سیاستهای چین وجود نداشت، و سیاستهای فاقد اصالت عملاً راه به جایی نخواهد برد). چینی‌ها هنوز دریافته‌اند که برای تسخیر قلوب مردم مسلمان شین جیانگ، یکدلی لازم است نه سیاستهای به ظاهر آراسته ولی فاقد اصالت، مسئله‌ای که در اینجا باید مورد تأکید قرار گیرد این است که حتی اگر هم سیاستهای جدید بی‌جینگ جاری شده باشند، هم‌اکنون که خطر جدایی طلبی و بی‌ثباتی در منطقه آسیای مرکزی تا حدود زیادی کاهش یافته است، عملاً متوقف شده و اوضاع و احوال سابق به مرز مردم شین جیانگ احیا شده است. در سطور پایین به طور اجمالی به سیاستهای جدید چین (عملاً تا سالهای میانی دهه نود که هنوز امنیت مشکل اساسی در مرزهای چین بود) پرداخته، سپس وضعیت حال را با تحولاتی که در روابط چین با منطقه آسیای مرکزی و قفقاز رخ داده است مورد کنکاش قرار خواهیم داد.

در سالهای اولیه دهه نود بی‌جینگ تصمیم گرفت که به منظور ایجاد ثبات در منطقه شین جیانگ سیاستهای اقتصادی خود را در رأس قرار دهد. در این راستا بازسازی اقتصادی به عنوان وظیفه اصلی حزب کمونیست در منطقه شین جیانگ برای دهه نود رسمیت یافت. به دنبال این امر، در دسامبر ۱۹۹۱، "لی لانگ‌چینگ"<sup>(۲)</sup>، وزیر تجارت خارجی چین، اولین هیأت دولتی برای بازدید از کشورهای ازبکستان، قزاقستان، تاجیکستان و قرقیزستان را در ایجاد روابط سازنده با این کشورها، رهبری کرد.

از ابتدای سال ۱۹۹۲، پیوندهای چین با کشورهای آسیای میانه گسترش قابل توجهی پیدا کرد، که عمده حجم مبادلات چین با دو کشور ازبکستان و قزاقستان بود (سیاستهایی که کاملاً حساب شده بود). در همین راستا بود که قزاقستان در سال ۱۹۹۲، نه قرارداد همکاری با چین را به امضا رساند (اولین قرارداد بین چین و کشورهای آسیای مرکزی). به وسیله دولت مرکزی چین منطقه شین جیانگ تشویق شد که خود با کشورهای آسیای میانه قرارداد بسته، و روابط تنگاتنگی با آنها داشته باشد (در سال ۱۹۹۲، هیجده قرارداد بین شین جیانگ با منطقه

---

۱- عصر دنگ شیاء پینگ Deng Xiaoping معروف به معمار بزرگ چین نو، در پایان سال ۱۹۷۸ آغاز شده که هنوز علی‌رغم مرگ "دنگ" ادامه دارد.

آسیای مرکزی امضا گردید). در ابتدای سال ۱۹۹۲، جهت تسهیل در گسترش روابط شین جیانگ با کشورهای آسیای میانه، دولت بی جینگ همان منزلتی را برای شهر "اروموچی"<sup>(۱)</sup> (پایتخت منطقه خودمختار چین) قایل گردید که برای شهرهای ساحلی در روابط خارجی خود منظور کرده بود. خطوط راه آهن بین "اروموچی" و "آلماتی"<sup>(۲)</sup> (پایتخت سابق قزاقستان) احداث گردید، و مبادلات اقتصادی مرکز با قزاقستان به نهایت شکوفایی خود رسید. روابط مرزی و تبادل کالا بین چین و کشورهای همسایه آسیای مرکزی (چهار کشور از ۵ کشور آسیای مرکزی) گسترش پیدا کرد. قراردادهای گمرکی (حذف ۵۰٪ از گمرکات) بین چین و مناطق مزبور امضا گردید. طرحهای مشترک بین چین و کشورهای ازبکستان و قزاقستان فعال شدند، و اولین نمایشگاه تجاری بین المللی در سال ۱۹۹۲ در ارومچی برگزار گردید. صنعت توریسم نیز مورد توجه خاص قرار گرفت، به طوری که همه ساله صدها هزار نفر از منطقه آسیای مرکزی از شین جیانگ بازدید می نمایند.<sup>(۳)</sup>

اولویت دادن به فعالیتهای "اروموچی" باعث رونق بی سابقه این شهر فراموش شده گردید. چینی ها با این سیاست توانستند خطر بالقوه امنیتی را کاهش داده، و از اقتصاد به عنوان اهرم ایجاد امنیت استفاده نمایند.

بر اساس آمار و ارقام رسمی چین، کل صادرات شین جیانگ به خارج از کشور در نیمه اول سال ۱۹۹۲، بالغ بر ۲۳۹ میلیون دلار ذکر شده است، که نسبت به سال قبل رشدی معادل ۵۵ درصد را نشان می دهد. واردات به شین جیانگ در این دوره بالغ بر ۸۴/۸ میلیون دلار بود که افزایشی بالغ بر ۱۲۰ درصد را نشان می داد. بیش از نصف این حجم تجارت مقرون تجارت مرزی بوده است.<sup>(۴)</sup>

مطالب فوق نشان می دهد که اگر اوضاع و احوال ثابت می ماندند (تلقی چین از آسیای مرکزی که باعث شد چین با تمام توان خود روابط اقتصادی را بین شین جیانگ و آسیای مرکزی گسترش دهد)، منطقه شین جیانگ به یکی از مناطق پویای اقتصادی چین تبدیل می گردید. با وجود این، وضعیت بدین شکل ادامه نیافت و کشورهای آسیای مرکزی به قطبهای ضد چینی (آن طور که چینی ها انتظار داشتند) تبدیل نشدند، و این باعث شد که چین نسبت به آسیای مرکزی احساس خطر کمتری پیدا کند و در نتیجه حساسیت سابق خود را

1- Urumqi.

2- Alma Ata.

3- *Ching Chi Tao Pao* (Hong Kong), No.11-13, 23 March 1992.

4- "Northwest to Revise Silk Road", *BR*, 14-20 September, 1992, p.7.

نسبت به تقویت روابط اقتصادی از دست بدهد. در این راستا شین جیانگ باردیگر قربانی گردید و سیاست شفاف سرکوب و استیلای گذشته به شکلی احیا گردید. چین دیگر لازم نمی‌دید که سیاست اقتصادی را پوششی برای سیاست سرکوبگرانه خود کند.

چین پس از گذشت سه تا چهار سال (تا اواسط دهه نود)، دریافت که سیاست تقویت شین جیانگ با مشکلاتی همراه خواهد بود؛ زیرا تقویت و بالا رفتن سطح زندگی مردم در شین جیانگ باعث بالا رفتن سطح توقعات آنها شده، و این می‌تواند "انقلاب افزایش سطح انتظارات"<sup>(۱)</sup> را به دنبال داشته باشد. در این خصوص یکی از تحلیلگران چینی (که تأکیداً همگی دولتی و کارگزار نظام چین هستند)، عنوان داشته که سیاست چین در منطقه آسیای مرکزی دو شکل خواهد داشت و چین در هر دو صورت بازنده است: «ما از هر دو جهت شکست خواهیم خورد. اگر آنها (کشورهای آسیای میانه) موفق شوند که نظام خود را تثبیت نمایند و بقایشان به شکلی تضمین گردد، اقلیتهای داخل چین خواهند گفت، کارها در آنجا سر و سامان، و نظامی معقول شکل گرفته ... ما هم می‌توانیم این راه را برویم [راه استقلال و درگیر شدن با مشکلات بلافاصله پس از اعلام استقلال]. در صورت دوم، اگر کشورهای مزبور در بقای خود به شکست کشانده شوند، بی‌ثباتی ناشی از اضمحلال نظامهای مزبور به داخل مرزهای چین کشیده خواهد شد...»<sup>(۲)</sup>

تا نیمه دوم دهه نود، تحلیل این بود که موفقیت و یا عدم موفقیت سیاست خارجی چین در قبال منطقه آسیای مرکزی و در حد نازلتری در خصوص منطقه قفقاز، بر میزان آرامش موجود در منطقه "شین جیانگ" تأثیر خواهد گذاشت. در این رابطه چندین مطلب باید مورد ملاحظه قرار گیرد.

سیاست خارجی چین در قبال منطقه آسیای مرکزی موجب درگیری بالقوه و طولانی بادو رقیب منطقه‌ای و سنتی چین (روسیه و ترکیه) خواهد شد. دیپلماتهای روسی تلاشهای ترکیه از طریق "سازمان همکاریهای اقتصادی" (اكو)<sup>(۳)</sup> به منظور ثبات بخشیدن به منطقه را ستوده، و کمک یک میلیارد دلاری "بانک صادرات و واردات"<sup>(۴)</sup>، در اختیار قرار دادن اعتبار لازم برای پویایی اقتصاد کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز تأیید می‌کنند. سازمان "اكو" که در

---

#### 1- Revolution (Revolt) of Rising Expectations.

برخی از محققین علوم سیاسی بر این عقیده‌اند که انقلابها در زمان فقر و تهیدستی مطلق انجام نمی‌گیرد، بلکه زمانی وقوع آن محتملتر است که نظامی رشد داشته باشد و سطوح انتظارات مردم بالا رفته باشد و این رویه متوقف گردد.

2- Zhang Xiaodong "Central Asian on the Rise", *BR*, August 1992, pp.12-13.

3- The Economic Co-Operation Organization (ECO).

4- Regional Cooperation for Development (RCD).

سال ۱۹۹۲ با همکاری ایران، ترکیه و پاکستان (اعضای سابق سازمان همکاریهای منطقه‌ای) تشکیل گردید و تمامی کشورهای آسیای میانه و آذربایجان را دربرگرفت (مجموعاً ده کشور) از نظر چین با شک و تردید نگریسته می‌شود.

تقویت و حضور بیشتر ترکیه در منطقه با صراحت مورد مخالفت چین قرار گرفته، زیرا چین مدعی است که ترکیه به عنوان کارگزار آمریکا در منطقه عمل می‌نماید، و این کشور در صدد سلطه بر بازار منطقه آسیای مرکزی است.<sup>(۱)</sup> چیزی در حدود دوسوم هفتاد میلیون جمعیتی که در آسیای مرکزی سکونت دارند را مسلمانان ترک زبان تشکیل می‌دهند. رهبر سابق نهضت "جمهوری شرق ترکستان"<sup>(۲)</sup> که در ایجاد جمهوری در این منطقه ناکام ماند، در استانبول و تحت حمایت دولت آنکارا زندگی می‌نماید. چین نسبت به حضور روزافزون ترکیه در منطقه نگران بوده و بیانات رهبران ترکیه مانند بیانات سلیمان دمیرل (نخست وزیر وقت ترکیه) در خصوص اینکه «هیچ‌کس نمی‌تواند کتمان کند که جهان ترک از "سواحل آدریاتیک"<sup>(۳)</sup> تا دیوارهای چین وجود ندارد»،<sup>(۴)</sup> برای نگرانیها افزوده است، در این مورد، سیاست خارجی در قبال ترکیه این بود که توجه کشورهایی که با ترکیه اختلاف منافع دارند، از جمله ایران و پاکستان را به سمت خود جلب کند (سفر "یانگ شان‌کون"<sup>(۵)</sup> به تهران و اسلام‌آباد در سال ۱۹۹۱ دقیقاً در همین جهت بوده است). در حقیقت چین تلاش می‌کند تا با نزدیکی به ایران از تحرکات روسیه و ترکیه که هر کدام اهدافی مخالف با چین دارند را خنثی کند.

روسیه همیشه آسیای مرکزی و قفقاز را به عنوان "حیات خلوت"<sup>(۶)</sup> خود تلقی کرده، و به شکلی به دنبال احیای نفوذ سابق خود در این منطقه است. روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز را جزئی از منطقه نفوذ خود تلقی کرده که با افزایش تدریجی قدرت روسیه و ثبات قدرت در کرملین، بدون شک حضور فعالتری را در منطقه خواهد داشت. که البته این حضور با درگیری چین را نیز به طور بالقوه به دنبال خواهد داشت.

در خصوص ایران هم چینی‌ها سیاست محتاطانه‌ای را دنبال می‌نمایند، زیرا که ایران به طور سنتی در منطقه نفوذ دارد. در حقیقت این ایران است که هم از لحاظ معنوی و فرهنگی،

1- Zhang Xiaodong. *Ibid.*, p.15.

2- East Turkestan Republic.

3- Adriatic Shores.

4- *Time Magazine*, Turkey's New Postures", May 10-17, 1992, p.11.

5- Yang Shangkun.

6- Back Yard.

و هم از لحاظ تاریخی در این منطقه بر دیگران پیشی دارد، زیرا که ترکیه عملاً در منطقه بیگانه است، و جلوداری او در برقراری روابط با کشورهای منطقه، صرفاً نتیجه سرمایه‌هایی است که با کمک آمریکا به کار گرفته و طبیعی است که این جلوداری دیرپا نخواهد بود. ترتیبات فوق با گسترش روابط استراتژیک بین اسرائیل و ترکیه که عضو ناتو می‌باشد پیچیده‌تر شد، و چینی‌ها را نسبت به آینده نگران کرده است. ترکیه در درگیری بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان بر سر منطقه "نگورنو - قره‌باغ"<sup>(۱)</sup>، تأمین سلاح برای آذربایجان را بر عهده داشته است.

از طرف دیگر می‌توان محور اسرائیل و چین را در اوضاع و احوال حاکم بر منطقه اضافه نمود. چین و اسرائیل در سال ۱۹۹۲ روابط دیپلماتیک برقرار نمودند. هدف نهایی بی‌جینگ در شناسایی "تل‌آویو" بهره‌گیری از نفوذ قابل توجه اسرائیل در دیپلماسی آمریکا است. "گروه ذی‌نفوذ یهودی"<sup>(۲)</sup> در کنگره آمریکا بسیار قوی بوده، و چین در هشت سال گذشته از این طریق برای تحت تأثیر قرار دادن دولت واشنگتن و کنگره آمریکا در جهت تأمین حمایت آنها از چین و گسترده‌تر کردن روابط با آمریکا بهره گرفته است. اسرائیل که شدیداً در انزوای بین‌المللی است از این فرصت استفاده کرده و حاضر است در حفظ روابط خود با چین، کارگزار آنها نزد رهبران آمریکا بشود.

برقراری روابط دیپلماتیک بین بی‌جینگ و "آلماتا" در سال ۱۹۹۲ نیز در زمره تلاشهای چین در ثبات بخشیدن به مرزهای خود می‌باشد. همان‌طور که در بالا اشاره شد، بیشترین روابط چین در آسیای مرکزی با دو کشور قزاقستان و ازبکستان است (دو کشوری که غرب، منطقه آنها را بیشتر مورد حمایت قرار داده و سرمایه‌گذارهای خارجی در ازبکستان بخصوص باعث گردیده که این کشور را برخی‌ها "کره جنوبی دوم"<sup>(۳)</sup> تلقی نمایند. اسرائیل نیز روابط دیپلماتیک با دو کشور مزبور را در اولویت نفوذ خود در منطقه قرار داده است). در اینجا باید مطلبی را مورد تأکید قرار داد و آن این که اگر ترکیه را کارگزار آمریکا (و ناتو) در منطقه بدانیم، اسرائیل کارگزار خود می‌باشد. در این رابطه حضور این دو کشور را باید از یکدیگر جدا کرد و سپس به تحلیل اوضاع و احوال پرداخت.<sup>(۴)</sup> در همین راستا باید اذعان داشت که چین حضور اسرائیل در منطقه را با دیدی مثبت می‌نگرد (حداقل در کوتاه‌مدت)، و عملاً با این کشور اختلاف منافع ندارد، ولی حضور ترکیه برای چین مسئله دیگری است.

1- Nagorono-Karabagh.

2- Jewish Lobby.

3- Second South Korea.

۴- مراجعه کنید به: بهزاد شاهنده، "سیاست خاورمیانه‌ای چین با تکیه بر سیاست درهای باز"، فصلنامه خاورمیانه، صص ۱۰۳۹-۱۰۱۱.



پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی (سابق)، "نگرش غرب آسیایی چین"<sup>(۱)</sup> نسبت به خاورمیانه و آسیای مرکزی نیز تغییر کرد. "جنگ خلیج فارس" نشان داد که حضور چین در خاورمیانه (بخصوص خلیج فارس) از قدرتی برخوردار نیست و تحت الشعاع حضور آمریکا در منطقه است. ولی در این راستا چین حاضر نیست روابط گسترده خود با آمریکا را فدای روابط با ایران نماید، هرچند که به طور خصوصی سیاست ایران در منطقه را می ستاید. چین هیچگاه حاضر نبوده و نیست که رسماً از ایران در مبارزه با حضور بیگانگان (بخصوص آمریکا) در منطقه استراتژیک خلیج فارس دفاع کند، زیرا که روابط تجاری ۷۰ میلیارد دلاری آمریکا و چین خدشه دار خواهد شد. به جرأت می توان گفت که حداقل در کوتاه مدت تا میان مدت چین در روابط خود با ایران احتیاط خواهد کرد، چرا که در حال حاضر اولویت چین تأمین فن آوری و سرمایه از آمریکا است تا روند نوسازی خود را تداوم بخشند.<sup>(۲)</sup> برقراری روابط دیپلماتیک چین و اسرائیل در ژانویه ۱۹۹۲، و حضور چین در مذاکرات صلح خاورمیانه (در جهت منافع اسرائیل و پشت پا زدن به اصول گذشته چین)، باعث شده که روابط چین با اعراب و ایران تغییر پیدا کند، و این روندی است که تا آینده قابل پیش بینی ادامه خواهد یافت.

علی رغم ادعای "بی جینگ" در تداوم حمایت این کشور از فلسطین (جنبش انقلابی فلسطین) و احترام به آرمان مردم فلسطین، تحلیلگران چین تصویر دیگری را ارائه می دهند. یکی از این تحلیلگران پس از فروپاشی شوروی سابق بیان داشته که: «ما دیگر بر این عقیده نیستیم که هر گروه یا ملتی کوچک باید کشور (موطن) خود را داشته باشد!»<sup>(۳)</sup>

سقوط شوروی سابق در حقیقت فرصتی طلایی است که رهبران جهان سوم در مقابل تنها ابرقدرت باقی مانده با یکدیگر همکاری نمایند. ولی چین به دلایلی که اجمالاً ذکر گردید، اعتقادی به رهبران جهان سوم ندارد، بخصوص که این کشورها از جمله عربستان سعودی (که چین با آن کشور در اواسط سال ۱۹۹۰ روابط دیپلماتیک برقرار کرد)، در مقابل منافع چین در آسیای مرکزی فعالیت می نمایند.

این سیاستی بود که چین تا اواسط دهه نود در منطقه ایفا می کرد و عمدتاً با تشویش و

1- China's West Asian Focus.

۲- مراجعه کنید به: بهزاد شاهنده، "سیاست خاورمیانه‌ای چین با تکیه بر سیاست درهای باز"، فصلنامه خاورمیانه، صص ۱۰۳۹-۱۰۱۱.

3- Interview at China Institute of Contemporary International Relations, BeiJing March, 1992.

نگرانی بی‌چینگی روبه‌رو بود. با وجود این پس از تثبیت کشورهای منطقه، چین روش اقتصادی را در پیش گرفته و معتقد است با گسترش روابط اقتصادی خطر بالقوه این کشورها برای چین کاهش خواهد یافت. در حقیقت چین پس از نیم دهه سردرگمی در قبال منطقه، به سیاست کهن امپراتوری خود برگشته، و آن مدیریت کردن "وحشی‌های"<sup>(۱)</sup> آسیای میانه با استفاده از روشهای اقتصادی است که دقیقاً سیاستهای چین در دوران امپراتوری چین هزارساله را تداعی می‌نماید.<sup>(۲)</sup> در حقیقت چین به دنبال سیاستی غیرفعال ("نقش غیرفعال")<sup>(۳)</sup> در منطقه بوده، و در تلاش است تا روابط گسترده با غرب را فدای روابط با منطقه ننماید، چرا که چین دیگر مثل ابتدای دهه نود از منطقه و سرایت شدن ناآرامیهای منطقه به داخل چین نگران نیست.

اما مسئله‌ای که درخور توجه خواهد بود و عملاً نمی‌شود حضور آن را نفی کرد، این است که در صورت شکست دولتهای آسیای مرکزی که چهار کشور آن با چین هم‌مرز هستند، بی‌ثباتی آن کشورها به آسانی به داخل چین (شین جیانگ) رسوخ خواهد کرد، و جرقه‌ای خواهد بود برای قیام مسلمانانی که در منطقه "شین جیانگ" یک و نیم میلیون قزاق زندگی می‌کنند، و تعداد "یوگورها"<sup>(۴)</sup> (نژاد اصلی مردم شین جیانگ) در کشور قزاقستان بیش از دویست و پنجاه هزار نفر است. آیا چین خواهد توانست مرزهای خود را به روی سیلی از پناهندگان که دارای پیوندهای خانوادگی با چینی‌های ترکستان هستند، ببندد؟

مسئله قابل تأمل دیگر این است که در گذشته هرگاه امنیت چین بواسطه ناآرامیها در کشورهای همجوار به مخاطره افتاده است، به همکاری نظامی با دول مزبور اقدام نموده، نمونه بارز آن حمایتهای نظامی (تسلیحاتی) از دولت برمه (میانمار) در سرکوب شورشیان "کاجین"<sup>(۵)</sup> بود که در سال ۱۹۹۲ آشکار گردید. ثانیاً عملیات نظامی چین در سالهای ۱۹۸۸ و ۱۹۹۲ در سلسله جزایر "اسپراتلی"<sup>(۶)</sup> و "پاراسل"<sup>(۷)</sup>، تأیید این مطلب است که چین در صورت لزوم در جهت پیشبرد سیاست خارجی خود از نیروی نظامی نیز بهره خواهد گرفت. با وجود این سیاست فعلی چین تا آینده قابل پیش‌بینی (تا ۵ سال آینده یعنی سال ۲۰۰۵-

---

1- Barbarian - (Managing barbarian by economic means).

۲- چین در دوران امپراتوری خود، بخصوص دوران امپراتوریهای تانگ (Tang) و مینگ (Ming)، این سیاست را دنبال می‌کرد و کشورهای همجوار را تابع قدرت اقتصادی خود ساخته بود.

۳- (Tribute Ststem). نگاه کنید به کتاب انقلاب چین (بهراد شاهنده) دفتر مطالعات وزارت خارجه ۱۳۶۵.

4- Vighurs.

5- Kachin.

6- Spratly Islands Chain (Spratlys).

7- Parcel Island Chain (Paracels).

زیرا که فراتر از ۵ سال را عملاً نمی‌شود پیش‌بینی کرد و هر پیش‌بینی و رای ۵ سال اعتباری علمی نخواهد داشت)، در راستای حفظ روابطش با غرب استوار خواهد بود، زیرا که اولویت اول در سیاست خارجی چین مدرن‌سازی اقتصادی کشور است، و چین در این روند غرب را یکپارچه ندیده و تلاش دارد در روابطش با غرب در جبهه‌های مختلف پیش برود.<sup>(۱)</sup> سیاست فوق‌دقیقاً در جهت قدرت‌یابی دوباره چین و احیای "امپراتوری میانه"<sup>(۲)</sup> می‌باشد. چین تلاشی وافر دارد که مجدداً به "قدرتی نرم‌افزاری"<sup>(۳)</sup> مبدل گردد، و عظمت گذشته خود را بازباید. مطالب فوق به معنی آن نخواهد بود که چین به هر قیمتی سیاستی آرام و صلح‌طلبانه را در آسیای مرکزی تعقیب نماید. چین شدیداً نسبت به چیزی که آن را "دخالته خارجی می‌داند" بسیار حساس بوده، و در سرکوب آن به هیچ‌وجه درنگ نخواهد کرد. نظام حاکم بر چین نظامی است غیردموکراتیک، و تا زمانی که دموکراسی در این کشور پانگیرد، چین برای همسایگان خود، بازیگری نامطمئن و به شکلی خطرناک خواهد بود. "بی‌جینگ" در منطقه "شین‌جیانگ" بارها و بارها از زور استفاده کرده و در آینده هم از آن بهره خواهد گرفت. لذا روابط آتی چین با آسیای میانه دقیقاً به ثبات سیاسی در چین بستگی خواهد داشت، که به شکل حاضر و قابل پیش‌بینی عدم اطمینان در آن عاملی بسیار ملموس است.

---

۱- نگاه کنید به: بهزاد شاهنده، "سیاست خارجی چین: اروپا جایگزینی برای آمریکا و ژاپن"، *مجله سیاست خارجی*، (دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی وزارت امور خارجه)، (ویژه اروپا)، تابستان ۱۳۷۸، صص ۱۳۳-۱۲۵.

2- "The Middle Kingdom"

تذکر: به زبان چینی نام کشور چین "امپراتوری میانه" است و وقتی از یک چینی می‌پرسید که متعلق به کدام کشور است می‌گوید متعلق به امپراتوری میانه.

3- Soft Power.

نگاه کنید به بهزاد شاهنده، "آیا هیچگاه چین قدرت نرم‌افزاری بوده است"، *فصلنامه مطالعات آسیایی*، بهار ۱۳۷۷، صص ۱۳۷-۱۲۳.